

دو مقاله از و.ا. لنین

مارکسیسم و رفرمیسم

حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی

ترجمه سهراب شباهنگ

مقاله «مارکسیسم و رفرمیسم» را سهراب شباهنگ از روی ترجمه انگلیسی مجموعه آثار لینن، جلد ۱۳ چاپ مسکو ۱۹۷۲، صفحات ۳۷۵ - ۳۷۲، و نیز در مقایسه با ترجمه فرانسوی مجموعه آثار او صفحات ۴۰۳ - ۳۹۹ جلد ۱۹ چاپ ادیسیون سوسیال و پروگرس ۱۹۶۷،

و

مقاله «حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی» را از روی ترجمه فرانسوی مجموعه آثار لینن صفحات ۴۰۶ - ۳۹۹ ادیسیون سوسیال و پروگرس ۱۹۶۷ و نیز در مقایسه با ترجمه انگلیسی مجموعه آثار او چاپ مسکو ۱۹۶۸ صفحات ۳۹۶-۳۸۷، به فارسی ترجمه و بهروز فرهیخته آنها را ویرایش کرده است.

مارکسیسم و رفرمیسم

مارکسیستها، برخلاف آنارشیستها، مبارزه برای اصلاحات، یعنی اقداماتی را که بدون انهدام قدرت طبقه حاکم وضعیّت زحمتکشان را بهبود بخشند، به رسمیت می‌شناسند. اما در همان حال با رفرمیستها، که اهداف و فعالیت‌های طبقه کارگر را به طور مستقیم یا غیر مستقیم به کسب اصلاحات محدود می‌کنند، به قاطعانه‌ترین مبارزه دست می‌زنند. رفرمیسم فریب بورژوائی کارگران است، که به رغم بهبودهایی در اینجا یا آنجا، تا زمانی که سلطه سرمایه وجود دارد همچنان برده‌ی مزدی باقی خواهند ماند.

بورژوازی لیبرال با یک دست اصلاحات می‌کند و همواره با دست دیگر، آنها را پس می‌گیرد، به هیچ مبدل می‌سازد و از آنها برای به بردگی کشیدن کارگران، تفرقه افکندن در میان آنان و جاودانه کردن بردگی مزدی بهره می‌جوید. به این دلیل، رفرمیسم، حتی اگر صادقانه باشد، به سلاخی مبدل می‌گردد که بورژوازی با آن، کارگران را فاسد و ضعیف می‌کند. تجربیات همه کشورهای نشان می‌دهند کارگرانی که به رفرمیستها اعتماد کنند همواره فریب می‌خورند.

برعکس، کارگرانی که تئوری مارکس را جذب کرده‌اند، یعنی اجتناب‌ناپذیری بردگی مزدی را تا هنگامی که سرمایه‌داری مسلط است، دریافته‌اند، با هیچگونه اصلاحات بورژوائی تحمیق نمی‌شوند. کارگران با درک اینکه هر جا سرمایه‌داری وجود دارد، اصلاحات نه می‌توانند دیرپا باشند و نه دوربرد (۱)، برای شرائط بهتر می‌رزمند و از اصلاحات برای تشدید مبارزه با بردگی مزدی استفاده می‌کنند. رفرمیستها می‌کوشند کارگران را به تفرقه بکشند، فریب دهند (۲)، و از طریق امتیازات کوچک، آنها را از مبارزه طبقاتی منحرف سازند. اما کارگرانی که به دروغین بودن رفرمیسم پی برده‌اند از اصلاحات، برای تکامل و توسعه مبارزه طبقاتی استفاده می‌کنند.

هرچه نفوذ رفرمیستی در بین کارگران قوی‌تر باشد، طبقه کارگر ضعیف‌تر، وابستگی‌اش به بورژوازی بیشتر، و خنثی کردن اصلاحات با طفره و نیرنگ‌های مختلف، برای بورژوازی سهل‌تر خواهد بود. هر اندازه که جنبش طبقه کارگر مستقل‌تر، اهداف آن عمیق‌تر و وسیع‌تر، و از کوتاه‌بینی رفرمیستی آزادتر باشد، حفظ اصلاحات (۳) و استفاده از آنها برای کارگران آسان‌تر خواهد بود.

رفرمیست‌ها در همهٔ کشورها وجود دارند زیرا بورژوازی در همه جا به دنبال آن است که به طریقی کارگران را فاسد کند و آنها را به بردگان خشنودی که هرگونه فکر رهائی از بردگی را کنار گذاشته‌اند، مبدل سازد. در روسیه، رفرمیست‌ها، انحلال طلبانند که گذشتهٔ ما را نفی می‌کنند و می‌کوشند کارگران را با رؤیاهای حزبی علنی و قانونی به خواب برند. اخیراً سورنیا پراودا Severnaya Pravda انحلال طلبان سن پترزبورگ را مجبور ساخت تا در برابر اتهام رفرمیسم، از خود دفاع کنند. باید استدلال‌های آنها را برای روشن ساختن یک مسئله‌ی فوق‌العاده مهم، دقیقاً تحلیل کرد.

انحلال طلبان سن پترزبورگ می‌نویسند: ما رفرمیست نیستیم زیرا ما نگفته‌ایم رفرم همه چیز است و هدف نهائی هیچ؛ ما از حرکت به سمت هدف نهائی سخن گفته‌ایم، ما دربارهٔ پیشروی از طریق مبارزه برای اصلاحات در جهت تمامیت اهداف تعیین شده سخن گفته‌ایم. ببینیم این دفاع [انحلال طلبان] تا چه حد با واقعیات انطباق دارد.

واقعیت اول: سدوف انحلال طلب، با جمع‌بندی گفته‌های همهٔ انحلال طلبان، نوشت: از «سه رُکن» (۴) مارکسیست‌ها، دو تای آن برای تبلیغات مناسب نیست (۵). سدوف، در خواست روز کار ۸ ساعته را که از نظر تئوریک به عنوان اصلاحات قابل تحقق است نگه داشت و آن چیزهائی را (۶) که از اصلاحات فراتر می‌روند حذف کرد یا پس زد. در نتیجه، سدوف مستقیماً به اپورتونیسم و پیروی از همان سیاستی که با فرمول «هدف نهائی هیچ» بیان می‌شود، سقوط کرد. هنگامی که «هدف نهائی» (حتی در رابطه با دموکراسی) از تبلیغات ما هرچه بیشتر کنار زده شود با رفرمیسم روبرو هستیم.

واقعیت دوم: کنفرانس علنی ماه اوت (سال گذشته) انحلال طلبان به جای آنکه خواسته‌های غیر رفرمیستی را در یک مورد خاص نزدیک کند، یعنی در قلب تبلیغات ما جای دهد، آنها را هرچه بیشتر به شیوهٔ مشابهی دور ساخت.

واقعیت سوم: انحلال طلبان با نفی و بی‌اعتبار ساختن «گذشته» [حزب «قدیمی» و مشی آن] و گسستن از آن، خود را به رفرمیسم محدود می‌کنند. در وضعیت کنونی، ارتباط بین رفرمیسم و نفی «گذشته»، امری کاملاً آشکار است.

واقعیت چهارم: هنگامی که جنبش اقتصادی کارگران شعارهائی فراتر از رفرمیسم اتخاذ می‌کند، خشم، لعن و حملات انحلال طلبان را برمی‌انگیزد (و از آن به عنوان «دیوانگی»، «باد در هاون کوبیدن» و غیره یاد می‌کنند).

نتیجه چیست؟ انحلال طلبان در حرف، رفرمیسم را به عنوان یک اصل رد می‌کنند اما در عمل همواره بدان می‌چسبند. آنان از یک سو به ما اطمینان می‌دهند که اصلاحات از دیدگاه آنها همه چیز و همه هدف نیست، اما از سوی دیگر، هر زمان که مارکسیستها از رفرمیسم فراتر می‌روند، رفرمیستها به آنان حمله‌ور می‌شوند یا فریاد نفرت و اعتراض سر می‌دهند.

اما تکامل اشکال مختلف جنبش طبقه کارگر نشان می‌دهد که مارکسیستها نه تنها در استفاده عملی از اصلاحات و مبارزه برای اصلاحات عقب نیستند، بلکه قطعاً (۷) در رأس این مبارزات قرار دارند. مثلاً به انتخابات دوما در سطح فراکسیون کارگری، به سخنرانیهای نمایندگان ما در بیرون و درون دوما، به سازماندهی مطبوعات کارگری، به استفاده از اصلاحات بیمه [کارگران]، به بزرگترین اتحادیه یعنی اتحادیه کارگران فلز و غیره نظری بیفکنید. در همه جا فعالان مارکسیست در زمینه فعالیت تبلیغی «روزانه»، سازماندهی، مبارزه برای اصلاحات و کاربرد آنها، از انحلال طلبان جلوترند.

مارکسیستها به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر، بدون از دست دادن حتی یک «امکان» کسب اصلاحات و استفاده از آن، و بدون محکوم کردن، بلکه با حمایت همدردانه و دلسوزانه هر اقدامی که در زمینه ترویج، تبلیغ و مبارزه اقتصادی از رفرمیسم فراتر رود و غیره، امر فعالیت را به پیش می‌برند. از سوی دیگر انحلال طلبان از مارکسیسم بریده، با حملات خود به نفس وجود سازمان مارکسیستی، با تخریب انضباط مارکسیستی، و با پشتیبانی از رفرمیسم و سیاست کارگری لیبرالی، تنها به سازمانشکنی جنبش طبقه کارگر مشغولند.

افزون بر آن، نباید فراموش کرد که در روسیه رفرمیسم در شکل ویژه‌ای هم بروز می‌کند و آن یکسان گرفتن شرائط بنیادی وضعیت سیاسی روسیه کنونی با وضعیت اروپای کنونی است. از دیدگاه یک لیبرال این یکسان گرفتن مشروع است، زیرا لیبرال بر این باور است و آن را موعظه می‌کند که «خدا را شکر مشروطه‌ای داریم». لیبرال هنگامی که اصرار می‌ورزد پس از ۱۷ اکتبر (۸) هر قدمی از سوی دموکراسی، که از رفرمیسم فراتر رود، دیوانگی، جنایت و گناه است، تنها از بورژوازی دفاع می‌کند.

اما انحلال طلبان که پیوسته و به گونه‌ای سیستماتیک، «حزبی علنی» و مبارزه برای «حزبی قانونی» و غیره را به روسیه پیوند می‌زنند (البته روی کاغذ)، در عمل این دیدگاه‌های بورژوائی را به کار می‌بندند (۹). به کلام دیگر، آنان نیز مانند لیبرالها، موعظه‌گر پیوند زدن مشروطیت [قانونیت] اروپائی به روسیه هستند، بی آنکه در نظر بگیرند چه راه ویژه‌ای در غرب به پذیرش این

مشروطیت و تحکیم آن طی چندین نسل و گاه طی چند سده، منجر شد. لیبرالها و انحلال طلبان می‌خواهند همانگونه که در مَثَل آمده پوست را بی آنکه در آب فرو برند، بشویند.

در اروپا، رفرمیسم در واقع به معنی ترک مارکسیسم و نشانیدن «سیاست اجتماعی» بورژوائی به جای آن است. در روسیه، رفرمیسم انحلال طلبان، علاوه بر آن، به معنی درهم شکستن سازمان مارکسیستی، ترک وظائف (۱۰) دموکراتیک طبقه کارگر و نشانیدن سیاست لیبرالی کارگری برجای آن است.

چاپ شده در پراوداترودا، ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۳

یادداشتهای مارکسیسم و رفرمیسم

- (۱) به جای «دوربرد» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «جدی»
- (۲) به جای «فریب دهند» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «با صدقه فریب دهند»
- (۳) به جای «حفظ اصلاحات» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «تحکیم اصلاحات»
- (۴)
- (۵) به جای «دوتای آن برای تبلیغات مناسب نیست» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «دوتای آن اکنون برای تبلیغات مناسب نیست»
- (۶) به جای «و آن چیزهایی را» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «و دقیقاً آن چیزهایی را»
- (۷) به جای «قطعاً» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «آشکارا»
- (۸) پس از اعتصاب عمومی اکتبر ۱۹۰۵، تزار در ۱۷ اکتبر همان سال بیانیه‌ای مبنی بر وعده «آزادیهای مدنی، نقض ناپذیری حقیقی حقوق فرد، آزادی عقیده، بیان، حق انجمن و تشکل» صادر کرد. حزب طرفدار تزاریسم «اکتبریستها»، این بیانیه را اساس فعالیت خود قرار داد. (یادداشت مترجم)
- (۹) در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «در عمل دقیقاً به ستایشگری این ایده بورژوائی مشغولند.»
- (۱۰) به جای «ترک وظائف» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «رد وظائف»

حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی

مسئله‌ی حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی سوسیال دموکراتهای روسیه یکی از مهمترین مسائل مطرح برای این حزب است. این مسئله، حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه [ح.ک.س.د.ر.] را در دوره‌ی پس از انقلاب [۱۹۰۵] به خود مشغول داشته و به مبارزات داخلی فوق‌العاده تلخی دامن زده است.

اساساً در رابطه با این مسئله است که انحلال طلبان و مخالفان آنها در مقابل یکدیگر صف آرائی کرده‌اند، و اگر مبارزه تا به این حدّ حادّ بوده بدین دلیل است که به این پرسش آیا حزب قدیمی غیر قانونی باید به حیات خود ادامه دهد یا نه؟ کنفرانس ح.ک.س.د.ر. که در دسامبر ۱۹۰۸ برگزار شد قاطعانه جریان انحلال طلب را محکوم کرد و به روشنی تزه‌ای حزب را در مورد سازمان حزب در یک قطعنامه ویژه مطرح ساخت: [طبق این قطعنامه] حزب متشکل است از هسته‌های غیر قانونی سوسیال دموکرات که باید با توسعه هرچه گسترده‌تر و پر شاخ و برگ‌تر شبکه‌ای از انجمنهای کارگری قانونی مختلف، «تکیه‌گاه‌هایی به منظور فعالیت در بین توده‌ها» برای خود ایجاد کنند.

تصمیمات نشست کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۰۸ و کنفرانس روسیه در ژانویه ۱۹۱۲ این تزه‌ها را مورد تأیید قرار دادند. از این رو، این تزه‌ها از دقت، روشنی، و پایداری تمام برخوردارند و هیچ چیز بهتر از آخرین رفیق پلخائف (شماره ۱۶ - آوریل ۱۹۱۲) این دقت و این ثبات را به نمایش نمی‌گذارد. می‌دانیم پلخائف درباره معنی کنفرانس ژانویه [۱۹۱۲] (۱) موضعی بی‌طرفانه گرفت، و با ایستادن بر سر این موضع بی‌طرفانه، تزه‌ای حزب را کاملاً تأیید کرده است. پلخائف در خود اعلام می‌دارد غیر ممکن است به اصطلاح «گروه‌های مبتکر» را، که خود را از سازمان حزبی جدا ساخته، آن را ترک کرده، و یا در کنار آن خود را متشکل ساخته‌اند، آری، غیر ممکن است این گروه‌ها را، بدون تصمیمی از جانب کنگره یا کنفرانسی از سوی هسته‌های غیر قانونی، جزء سازمان حزبی به حساب آورد. پلخائف می‌نویسد مجاز دانستن «گروه‌های مبتکر» به اینکه خود آنها درباره تعلق حزبی شان تصمیم بگیرند به معنی آنارشیسم در زمینه اصول، و حمایت از جریان انحلال طلبی و مشروع دانستن آن در عمل است.

پس از چنین توضیحی از جانب آدم بی طرفی مثل پلخائف، گمان می‌رفت این مسئله که چندین بار بی هیچ ابهامی مورد داوری قرار گرفته، بطور قطعی حل شده باشد. اما قطعنامه آخرین کنفرانس انحلال طلبان و تلاشهای تازه آنان برای مخدوش کردن آن چیزی که حل و فصل شده، و تاریک ساختن آن چیزی که روشن گشته، ما را وادار می‌کند دوباره به این مسئله برگردیم.

این کنفرانس [انحلال طلبان] درباره حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی، یعنی یکی از مهم‌ترین مسائل، به رغم انکار انحلال طلبی در گفتار از سوی نوُسکی گولوس Nevsky golos (شماره ۹) (که همراه با شدیدترین دشنامها به مخالفان انحلال طلبی است)، قطعنامه‌ای تصویب کرده که آشکارترین دلیل را بر خصلت سراسر انحلال طلبانه آن ارائه داده است.

از این رو بر ما لازم است این قطعنامه را به تفصیل مورد تحلیل قرار دهیم.

I

عنوان قطعنامه انحلال طلبان چنین است: «سازماندهی حزب». در واقع از نخستین ماده قطعنامه متوجه می‌شویم که سخن نه درباره «شکلهای» ساختمان بلکه درباره نوع حزبی است (حزب قدیمی یا حزبی جدید؟) که باید «ساخته» شود. ماده اول چنین است:

پس از بحث درباره شکلهای و روشهایی که باید برای ساختمان حزب به کار گرفته شوند، کنفرانس به نتیجه زیر رسید:

« ۱) تحول سوسیال دموکراسی به سازمان خودگردان پرولتاریای سوسیال دموکرات تنها هنگامی قابل تحقق است که این سازمان در پروسه‌ای که بر شرکت دادن توده‌های کارگر در همه تظاهرات علنی زندگی اجتماعی و اقتصادی گرایش داشته باشد، ساخته شود» (۲)

می‌بینیم که این قطعنامه از نخستین کلمات خود درباره حزب به نحوی قاطع و بی چون و چرا از ضرورت سوسیال دموکراسی سخن می‌گوید. کمترین چیزی که در این باره می‌توان گفت اظهار تعجب است. زیرا اگر درست است که همه اعضای حزب حق دارند آن را «متحول» سازند، بهمان اندازه درست است که بپذیریم پس از بحث درباره این است بدانیم آیا باید حفظ شود یا نه. و معلوم نیست چگونه می‌توان آن را ندانست؟

قطعنامه مصوب حزب در دسامبر ۱۹۰۸ به روشن‌ترین وجهی انحلال طلبان را که می‌خواهند حزبی تازه «جانشین» حزب قدیمی کنند، محکوم می‌سازد. در ماه آوریل ۱۹۱۲ پلخانف بدون ابهام از مدافعان «گروه‌های مبتکر» که در نظر داشتند کنفرانس انحلال طلبان را برگزار کنند (و برگزار کردند) پرسید «آیا حزب قدیمی ما وجود دارد یا نه؟» (ص ۸)

شماره ۱۶، آوریل ۱۹۱۲)

نمی‌توان از این سؤال گریخت. این سؤال با چهار سال مبارزه، طرح شده و تمام وخامت آن چیزی را که «بحران» حزب نامیده می‌شود، مشخص می‌کند.

همچنین هنگامی که به سؤال پاسخ داده می‌شود که «سوسیال دموکراسی ... تنها هنگامی ...»، واضح است منظور به هیچ رو پاسخ دادن نیست بلکه طفره رفتنی بی‌معنی است. فقط اعضای حزب می‌توانند درباره تحول سخن گویند. آقایان! شما با طفره رفتن از این سؤال که آیا حزب قدیم وجود دارد یا نه، و صادر کردن دستور فوری (در کنفرانسی متشکل از «گروه‌های مبتکر» غیر حزبی) در این باره که «تحول ضروری است»، فقط تعلق کامل خود را به انحلال طلبی تأیید می‌کنید. و این امر هنگامی کاملاً آشکار می‌شود که قطعنامه شما (پس از یک رشته عبارات مطمئن بی‌معنی درباره «سازمان خودگردان پرولتاریای سوسیال دموکرات» به این نتیجه می‌رسد که «تحول تنها هنگامی قابل تحقق است که سازمان سوسیال دموکرات در پروسه‌ای که بر شرکت دادن توده‌های کارگر (اجازه دهید بر روی این عبارت پردازی مسخره، پرادها و احمقانه مکث نکنیم) در ساخته شود.»

معنی این چیست؟ آیا منظور نویسندگان این قطعنامه شگفت‌آور از «شرکت توده‌ها در زندگی سیاسی و اجتماعی علنی» و غیره، اعتصابات و تظاهرات است؟ منطق حکم می‌کند که منظور باشد. اما اگر چنین باشد قطعنامه چیز ابلهانه پیش پا افتاده‌ای خواهد بود، زیرا هرکس می‌داند که «سازمان» حتی هنگامی که اعتصاب و تظاهرات وجود ندارد «ساخته» می‌شود. آقایان خردمند! سازمان همواره وجود دارد، در حالی که توده‌ها گاه‌گاهی به طور علنی وارد عمل می‌شوند.

اما منظور آقایان انحلال طلب از «زندگی سیاسی و اجتماعی علنی» (لطفاً به سبک لیبرال - بوروکراتیک اینها که گوئی روسکیه ویه‌دوموستی Rousskie viedomosti سی سال پیش است توجه کنید!) به هیچ رو اعتصاب و تظاهرات نیست بلکه شکل‌های جنبش کارگری است. بسیار

خوب. اما این مانع آن نمی‌شود قطعنامه، بلاهت‌نامه گردد، زیرا در کشور ما «تنها» در پروسه‌ای که به شرکت دادن توده‌ها در جنبش قانونی گرایش دارد نیست که سازمان ما «ساخته می‌شود» و ساخته شده است. برعکس، هرکس می‌داند که این سازمان در بسیاری جاها که از عمل قانونی وجود ندارد و مجاز نیست،

می‌بینیم که مادهٔ بنیادی قطعنامه (یعنی سازمان «تنها هنگامی ...» ساخته می‌شود که ...) صرفاً سردرگمی پیش پا افتاده‌ای است که دقیقاً هیچ ارزشی ندارد.

اما این سردرگمی انحلال طلبانه را به روشنی آشکار می‌سازد. تحول تنها در پروسه‌ای که به شرکت دادن توده‌ها در جنبش گرایش دارد امکان‌پذیر است: اینست معنی کلپتره (۳) بافیهای (gibberish, charabia) مادهٔ اول قطعنامه، و اینها، صاف و ساده، تزه‌ای انحلال طلبانه‌اند.

چهار سال است که انحلال طلبان منکر انحلال طلبی‌اند و برآنند که تحول تنها در پروسه‌ای که به شرکت دادن توده‌ها در جنبشی قانونی گرایش دارد، ممکن است، و از پاسخ دادن به این سؤال که حزب ما از چه تشکیل و حزب قدیمی ما چیست می‌گزینند. آنها دقیقاً همانگونه از پاسخ دادن می‌گزینند که قانون گرایان باید بگزینند. آنها همان نغمهٔ همیشگی را تکرار می‌کنند. در آوریل ۱۹۱۲ پلخائف می‌پرسد آیا حزب قدیمی ما وجود دارد یا نه و کنفرانس انحلال طلبان پاسخ می‌دهد «تحول امکان‌پذیر است که توده‌ها در جنبش قانونی شرکت کنند»!

این پاسخ قانون گرایانی است که از حزب کناره گرفته‌اند. دیروز قانون گرایان قوی بودند و مدام حزب را آزار می‌دادند، امروز شکست خورده‌اند و بدان حدّ تنزل یافته‌اند که برای دفاع از خود به سخن‌پردازی روی آورده‌اند.

II

مادهٔ دوم قطعنامه می‌گوید :

« ۲) با توجه به تغییراتی که در شرائط اقتصادی و اجتماعی نسبت به دورهٔ قبل از انقلاب رخ داده، سازمانهای غیر قانونی حزب که هم اکنون وجود دارند و سازمانهایی که در حال به وجود آمدن هستند باید خود را با شکلها و روشهای جدید جنبش کارگری علنی انطباق دهند» (۴)

در اینجا نیز با منطق عجیبی روبرو هستیم. زیرا چیزی که سرانجام از این واقعیت که شرایط اجتماعی اند نتیجه می‌شود، اینست که باید شکل‌های سازماندهی را ، اما هیچ چیز در قطعنامه این تغییر را تعیین نمی‌کند.

اما چرا نویسندگان قطعنامه به «تغییرات سیاسی و اجتماعی» توسل می‌جویند؟ روشن است به این جهت که بتوانند دلیل و حجتی برای نتیجه‌گیری عملی خود، یعنی اینکه سازمان غیر قانونی باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد، بیاورند.

دردسر اینجاست که چنین نتیجه‌ای مطلقاً از مقدمه آنها به دست نمی‌آید و می‌توان به همین سیاق گفت که «با توجه به تغییراتی ...» جنبش قانونی باید خود را با جنبش غیر قانونی انطباق دهد!

ببینیم این سردرگمی از کجا می‌آید؟

این سردرگمی از آنجا ناشی می‌شود که انحلال طلبان از گفتن حقیقت می‌ترسند و نیز از اینکه می‌کوشند در آن واحد روی دو صندلی بنشینند.

حقیقت اینست که ارزیابی آنها از «لحظه کنونی» (زیرا برای توضیح اینکه چگونه «شرایط اقتصادی و اجتماعی (۵) تغییر یافته‌اند» باید از لحظه کنونی ارزیابی داشت) ارزیابی انحلال طلبانه (از نوع ارزیابیهای لویتسکی، لارین، ای‌یژوف و غیره) است.

اما آنها می‌ترسند این ارزیابی را آشکارا اظهار کنند. چنان از آن می‌ترسند که کنفرانس حتی در صدد طرح این سؤال برنیامده و با کلمات پوشیده، در خفا، و به طور قاجاچی این ایده را توسعه داده که تغییرات که «انطباق» سازمان غیر قانونی به جنبش قانونی را الزام‌آور می‌سازد، رخ داده است.

همانگونه که مطبوعات سوسیال دموکرات در موارد متعددی نشان داده‌اند این تز به هیچ رو با تز حزب کادت تفاوتی ندارد. کادتها می‌پذیرند که «در مجموع حزب آنها مجبور است غیر قانونی بماند» (به ماده ۳ قطعنامه انحلال طلبان نگاه کنید) و به خاطر این واقعیت که شرایط عوض شده‌اند، حزب باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد. برای آنها این کافی است. آنها در واقع ممنوع بودن حزب خود را پدیده‌ای عارضی، «غیر طبیعی» و بازمانده‌ای از گذشته می‌دانند، و از نظر آنها چیز اصلی و اساسی، فعالیت قانونی است. باید گفت که این تز به طور از ارزیابی «لحظه کنونی» که آقای گره‌دسکول Gredeskoul بیانگر آن است ناشی می‌شود که طبق آن روسیه نه به یک انقلاب بلکه به فعالیت قانونی نیاز دارد.

غیر قانونی بودن حزب کادت پدیده‌ای عارضی و استثنائی در سیستم عمومی «فعالیت قانونی» است، و از اینجا به طور منطقی نتیجه می‌شود که سازمان غیر قانونی باید «خود را با جنبش قانونی» انطباق دهد. این است شیوه کادتها.

حزب سوسیال دموکرات، نظری کاملاً متفاوت دارد. نتیجه بنیادی ارزیابی این حزب از لحظه کنونی اینست که

منجر می‌شوند تغییر یافته‌اند، اما انقلاب . از این واقعیت ما چنین نتیجه می‌گیریم که اشکال سازماندهی باید تغییر یابند، که شکل «هسته»ها باید انعطاف بیشتری داشته باشد و اینکه تکامل این هسته‌ها در بیشتر اوقات نه به صورت مستقیم بلکه با واسطه سازمانهای «پیرامونی» قانونی صورت می‌گیرد و غیره. همه اینها، بارها در قطعنامه‌های حزب تکرار شده‌اند (۶).

اما آنگاه که از «انطباق» سازمان غیر قانونی با جنبش قانونی سخن می‌گویند، ایده‌ای مطلقاً غلط از این تغییر سازمان غیر قانونی ارائه می‌دهند. مسئله اصلاً این نیست! [یعنی مسئله اصلاً انطباق سازمان غیر قانونی با جنبش قانونی نیست]. سازمانهای قانونی هستند که امکان می‌دهند ایده‌های به درون توده‌ها نفوذ کنند. این بدان معنی است که ما شکل تأثیرگذاری خود را تغییر می‌دهیم به این منظور که به این تأثیرگذاری جیتی بدهیم (۷).

می‌بینیم آن چیزی که خود را با جنبش قانونی انطباق می‌دهد، سازمان است اما تا آنجا که به کار حزب مربوط می‌شود، این فعالیت قانونی است که خود را با ایده‌های انطباق می‌دهد. (بطور گذرا بگوئیم که همه مبارزه «منشویسم انقلابی» به ضد انحلال طلبان از اینجا نشأت می‌گیرد) (۸).

حال می‌توان درباره ژرفاندیشی انحلال طلبان داوری کرد آنها مقدمه اول (یعنی آنچه را که مربوط به تغییر شکل فعالیت می‌شود) می‌پذیرند، اما دومی (یعنی آنچه را که به محتوا مربوط می‌گردد) فراموش می‌کنند!! آنها سفسطه‌های کادتی خود را با استدلال زیر درباره شکلهای سازماندهی‌ای که باید برای حزب به کار گرفته شود همراه می‌سازند:

«باید حزب را طوری ساخت تا بتوان با کشیدن توده‌ها به جنبش قانونی و انطباق دادن سازمان غیر قانونی ما با این جنبش، حزب را تحول بخشید.» (۹)

مسئله‌ای که مطرح می‌شود اینست: آیا این راه حل با پاسخ حزب (ساختن حزب یعنی تکثیر هسته‌های غیر قانونی که تکیه گاه‌های قانونی پیرامون آن را فرا گرفته‌اند) کوچک‌ترین ربطی دارد؟

آیا این تلاش برای مشروعیت بخشیدن به راه خروجی برای انحلال طلبان نیست، چون تنها تزه‌های کادتی و سوسیالیست‌های خلقی را تکرار می‌کند. پشخونوف Pechekhonov، سوسیالیست خلقی، هنگامی که می‌خواست «حزب قانونی» خود را در اوت ۱۹۰۶ بنیاد نهد، از همین ایده‌ها دفاع می‌کرد. (در این باره نگاه کنید به روسکویه بوگاتستف Rosskoie Bogatstov شماره ۸ سال ۱۹۰۶، و مقاله «منشویک‌های انقلابی» در شماره ۴ پرولتاری) (۱۰)

III

برویم به سراغ ماده ۳:

«۳) حزب سوسیال دموکرات، در حالی که در مجموع سازمان خود مجبور به غیر قانونی ماندن است، باید از همین امروز بکوشد بخش‌هایی از فعالیت خود را به طور علنی تحقق بخشد و به این منظور نهادهای مناسب را ایجاد کند» (۱۱)

ما قبلاً نشان دادیم که این ماده، از سطر اول تا آخر آن، تصویری مطلقاً دقیق از حزب است. کلمه «سوسیال دموکراسی» در اینجا، جایی ندارد.

حزب کادت در واقع مجبور است «در مجموع خود» غیر قانونی بماند و اعضاء آن فعالانه می‌کوشند «از همین امروز» (که خدا را شکر مشروطه‌ای داریم) بخشی از فعالیت‌های خود را علناً تحقق بخشند.

فرض بنیادی‌ای که به طور تلویحی در همه سطرهای قطعنامه انحلال طلبانه خود را نشان می‌دهد اینست که «فعالیت قانونی» اگر نه تنها فعالیت ممکن، دست‌کم مهم‌ترین، پایدارترین و اصلی‌ترین فعالیت است.

این است تز سیاست کارگری لیبرالی که از بنیاد غلط است.

آن چیزی که غیر قانونی است نه تنها حزب سوسیال دموکرات «در مجموع آن» بلکه همه هسته‌های آن، و مهم‌تر از همه، تمامی محتوای فعالیت اوست که انقلاب را ترویج و آماده می‌کند.

به همین دلیل است که فعالیت یک هستهٔ سوسیال دموکرات، حتی اگر علنی‌ترین هسته باشد، را نمی‌توان «تحقق علنی فعالیت حزب» نامید.

برای مثال دورهٔ ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ را در نظر بگیرید. در این دوره، علنی‌ترین هستهٔ ح. ک. س. د. ر، گروه پارلمانی آن بود. این گروه می‌توانست «علنی» تر از همهٔ سازمانهای ما سخن بگوید. تنها این گروه، قانونی بود و این امکان را داشت که به طور قانونی در دخالت کند.

! بدینسان این گروه نمی‌توانست دربارهٔ بسیاری از جنبه‌های کار انجام شده از سوی حزب حرف بزند و می‌بایست دربارهٔ مسائل اصلی سکوت کند. می‌بینیم که حتی در مورد گروه سوسیال دموکرات در دوما، مادهٔ ۳ قطعنامهٔ انحلال طلبان قابل کاربرد نیست. دربارهٔ «سایر بخشهای» فعالیت حزب لازم نیست سخنی بگوئیم.

انحلال طلبان طرفدار حزبی قانونی و «علنی» هستند، اما امروز از گفتن صریح آن بیم دارند (کارگران آنها را مجبور به ترس می‌کنند، تروتسکی به آنها توصیه می‌کند که بترسند). از این رو آنها تصمیم گرفته‌اند تزه‌ها را پوشیده بیان کنند. آنها چیزی دربارهٔ قانونی کردن حزب نمی‌گویند بلکه به ستایش از قانونی کردن آن

در آوریل ۱۹۱۲، پلخائف (که موضع بی‌طرفانهٔ او را می‌شناسیم) به انحلال طلبان اعلام کرد که «گروه‌های مبتکر» متشکل از قانون‌گرایان بریده از حزب، ضد حزبی‌اند. انحلال طلبان پاسخ می‌دهند این گروه‌ها این امکان را فراهم می‌سازند که برخی بخشهای «فعالیت حزب» به طور علنی صورت پذیرند، و این گروه‌ها «جنبش قانونی» ای را تشکیل می‌دهند که حزب غیر قانونی باید خود را با آن انطباق دهد، آنها آن «زندگی علنی» ای هستند که باید توده‌ها را در آن شرکت داد و این شرکت معیار و ضامن تحوّل «ضروری» حزب است.

اگر آنچه انحلال طلبان می‌گویند راست باشد، اگر درست باشد چنین تزهائی از سوی «ضد انحلال طلبانی» که تروتسکی آورده تأیید شده‌اند باید پرسید از کجا چنین ساده لوحانی را پیدا کرده‌اند؟

IV

سرانجام به مادهٔ آخر نگاه کنیم:

« ۴) از آنجا که سازمان سوسیال دموکرات به دلیل وضعیت غیر قانونی این امکان را ندارد بخشهای وسیعی از کارگران را که زیر نفوذ او هستند وارد صفوف خود کند، این سازمان باید با بخشهای فعال سیاسی پرولتاریا و از طریق آنها با توده‌ها پیوند یابد. برای این کار لازم است سازمانهای سیاسی مختلف قانونی و غیر قانونی با شکلهای کمابیش منعطف و پوششهای قانونی گوناگون تشکیل دهد (مانند کمیته‌های انتخاباتی سیاسی براساس قانون ۴ مارس، جمعیت‌های شهرداری، انجمنهای مبارزه با گرانی و غیره). این سازمان همچنین باید عمل خود را با عمل سازمانهای کارگری غیر سیاسی هماهنگ سازد.»

در اینجا هم پشت استدلالهای درست در مورد «پوششهای قانونی»، تزهائی خود را پنهان می‌سازند که نه تنها قابل بحث و مشاجره، بلکه صریحاً انحلال طلبانه‌اند.

تشکیل دقیقاً همان چیزی است که لویتسکی، ن. ر - کوف ترویج می‌کنند، یعنی دقیقاً همان قانونی کردن بخش بخش حزب.

اکنون بیش از یک سال است که ما با انحلال طلبان به زبان زیر سخن می‌گوئیم: حرف دیگر بس است، خوب، «جمعیت‌های قانونی» خود، «انجمنهای دفاع از منافع طبقه کارگر» و غیره خود را تشکیل دهید، عبارت‌پردازی بس است! عمل کنید!

اما نکته اینجاست که آنها نمی‌توانند عمل کنند زیرا در روسیه، تحقق اتوپیهای لیبرالی ناممکن است. تنها کاری که می‌توانند بکنند اینست که زیر این پوشش، از «گروه‌های مبتکر» خود دفاع نمایند، گروه‌هایی که فعالیت زاینده آنها منحصر به تشویق زبانی متقابل یکدیگر و نوشتن پیشنهادهایی برای «سازمانهای سیاسی قانونی» است (۱۲).

هنگامی که قطعنامه رسماً اعلام می‌کند سازمانهای غیر قانونی با »

و از طریق آنها با توده‌ها پیوند برقرار سازند منظور در واقع دفاع از «گروه‌های مبتکر» خودشان است!! این دقیقاً بدان معنی است که «قشرهای فعال سیاسی»، از هسته‌ها هستند! آیا کوچک‌ترین اختلافی بین این موضع‌گیری و عبارت‌های معروفی که طبق آنها همه فعالان، «حزب ناتوان از انطباق با شرایط جدید» را ترک کرده و به «گروه‌های مبتکر» پیوسته‌اند وجود دارد؟

آنچه که ناشازاریا (۱۳) Nacha Zaria و دیه‌لو ژیزنی (۱۴) Dielo Jizni آشکارا با

به حزب غیر قانونی می‌گفتند تروتسکی و انحلال طلبان اخراجی از حزب محتاطانه به حساب خود می‌گذارند: آنها اعلام می‌دارند دقیقاً در بیرون از حزب محدود و غیر قانونی است که «فعالترین»

عناصر یافت می‌شوند و باید با این عناصر پیوند برقرار کرد. ما، انحلال طلبان بریده از حزیم که این عناصر فعال را تشکیل می‌دهیم و از طریق ماست که «حزب» باید با توده‌ها پیوند برقرار سازد. در مورد این مسئله موضع حزب کاملاً دقیق است: برای رهبری مبارزه اقتصادی، هسته‌های سوسیال دموکرات باید با سندیکاها، با هسته‌های سوسیال دموکرات درون این سندیکاها، با برخی فعالان جنبش سندیکائی همکاری کنند. به همین طریق در مبارزه انتخاباتی دوما ضروری است که سندیکاها دوش به دوش حزب حرکت کنند. اینها روشن، دقیق، و قابل فهمند. انحلال طلبان به جای ستایشگر «هماهنگی» مبهمی بین فعالیت حزبی به طور کلی با اتحادیه‌های «غیر سیاسی» یعنی غیر حزبی‌اند.

پ. آکسلرود، تروتسکی را با ایده‌های انحلال طلبی تغذیه کرد. پس از بدبیاریه‌های آکسلرود در ناشازاریا، تروتسکی به او توصیه نمود ایده‌های خود را در پشت پوششی از عبارات زیبا پنهان سازد.

این مشارکت هیچکس را فریب نخواهد داد. کنفرانس انحلال طلبان به کارگران خواهد آموخت در معنای عبارات گل و گشاد دقت بیشتری بکنند. اما جدا از این «دانش» تلخ و غیر جالب، اما نسبتاً مفید در جامعه بورژوائی، هیچ چیز دیگری به کارگران نمی‌دهد. ما ایده‌های سیاست کارگری لیبرالی را هنگامی که لویتسکی آنها را در لباس عادی خود عرضه می‌کرد به حد کافی بررسی کرده‌ایم تا به آسانی بتوانیم هنگامی که تروتسکی آنها را در ردای پر زرق و برق به جولان در می‌آورد بشناسیم. ایده‌های حزب درباره سازمان غیر قانونی و فعالیت قانونی در مقایسه با این مسخره بازیهای ریاکارانه، قوت خود را بیشتر و بیشتر به نمایش می‌گذارند.

چاپ شده در نشریه سوسیال دموکرات

شماره‌های ۲۸ و ۲۹، نوامبر ۱۹۱۲

یادداشتهای حزب غیر قانونی و ...

(۱) کنفرانس سراسری ح. س. د. ک. ر در ۶ تا ۱۷ ژانویه ۱۹۱۲ برگزار شد. این کنفرانس مرکب از نمایندگان ۲۰ سازمان حزبی بود که از نقاط مختلف روسیه و خارج، در آن شرکت کرده بودند. کنفرانس قطعنامه‌هایی درباره ضرورت تحکیم حزب غیر قانونی، تشکیل یک کمیته مرکزی عملی، وضعیت روسیه، مبارزه با قحطی، درباره انحلال طلبی، وظائف حزب، اهداف شرکت در انتخابات دوما، اشکال سازمانی حزب، سازمان حزب در خارج، حمله حکومت روسیه به ایران، درباره انقلاب چین، درباره سیاست حکومت تزاری در فنلاند و پیام تبریک به حزب سوسیال دموکرات آلمان صادر کرد.

در این گردهمائی از همه گرایشهای مخالف با انحلال طلبی دعوت شد که در حزب متحد شوند. آن بخش از منشویکها که حزب غیر قانونی را نمی پذیرفتند، به تصمیم کنفرانس از حزب اخراج شدند. (یادداشت مترجم).

(۲) ترجمه ماده اول از برگردان انگلیسی: «تحول حزب سوسیال دموکرات به سازمان خودگردان پروتاریای سوسیالیست تنها هنگامی انجام پذیر است که این سازمان در روند شرکت دادن کارگران در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی علنی در همه تظاهرات آن، شکل گیرد»

(۳) کلپتره (kalpatra-e) : سخن بیهوده و بی معنی (فرهنگ معین)

(۴) ترجمه ماده دوم از برگردان انگلیسی: «با توجه به تغییرات اوضاع اجتماعی و سیاسی نسبت به دوره قبل از انقلاب، سازمانهای غیر قانونی حزب که هم اکنون وجود دارند و یا در حال ایجاد هستند باید خود را با شکلها و روشهای جدید جنبش علنی طبقه کارگر انطباق دهند»

(۵) در ترجمه انگلیسی: «شرایط اجتماعی و سیاسی»

(۶) در ترجمه انگلیسی: «... و اینکه توسعه آنها در بیشتر اوقات نه از طریق گسترش خود هسته‌ها، بلکه بواسطه توسعه سازمانهای «پیرامونی» قانونی آنها صورت می گیرد ...»

(۷) در ترجمه انگلیسی: «اما این تغییر در سازمان غیر قانونی به هیچ رو در فرمول «انطباق» با جنبش قانونی مستتر نیست. این فرمول کاملاً چیز دیگری می گوید! سازمانهای قانونی برای ترویج ایده‌های هسته‌های غیر قانونی در بین توده‌ها هستند. به کلام دیگر ما شکل تأثیرگذاری خود را تغییر می دهیم تا ادامه تأثیرگذاری در خط را تضمین کنیم.

(۸) در ترجمه انگلیسی: در زمینه سازمانی، [سازمان] غیر قانونی خود را با قانونی «انطباق می‌دهد» اما در زمینه کار حزبی ما، این فعالیت قانونی است که خود را با ایده‌های غیر قانونی «منطبق می‌سازد» (بطور گذرا بگوئیم که مبارزه «منشیسم انقلابی» با انحلال طلبان از اینجا نشأت می‌گیرد) «

(۹) در ترجمه انگلیسی: آنها در بالای اثر خود که ملهم از فرزاندگی کادتی است استدلال زیر را درباره شکل‌های سازمانی حزب قرار داده‌اند:

«ما باید حزب را از طریق تجدید سازمان آن با کشیدن توده‌ها به جنبش قانونی و انطباق سازمان غیر قانونی با این جنبش، بسازیم»

(۱۰) پرولتاری، هفته نامه غیر قانونی بلشویکی، ارگان کمیته مرکزی ح. ک. س. د. ر، با سردبیری لنین.

(۱۱) ترجمه انگلیسی این ماده چنین است: «حزب سوسیال دموکرات، حتی در وضعیت کنونی که تشکیلات آن به طور کلی مجبور به غیر قانونی ماندن است، باید بکوشد که بخش‌های مختلفی از کار حزبی خود را به طور علنی انجام دهد و ارگان‌های مناسبی به این منظور تأسیس کند.»

(۱۲) ترجمه انگلیسی این پاراگراف چنین است: «اما آنها نمی‌توانند این کار را بکنند زیرا تحقق اتوپی لیبرالی در روسیه ناممکن است. تنها کاری که می‌توانند انجام دهند دفاع از «گروه‌های مبتکر» شان در این پوشش است، گروه‌هایی که درگیر گفتگوی مفید و تشویق متقابل یکدیگر در زمینه پیشنهادها و ملاحظات درباره «سازمان‌های سیاسی قانونی» هستند.»

(۱۳) ناشازاریا (سپیده دم ما) ماهنامه قانونی انحلال طلبان منشویک که از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ در سن پترزبورگ انتشار یافت.

(۱۴) دیه‌لو ژیزنی (آرمان زندگی) ماهنامه قانونی انحلال طلبان منشویک که از ژانویه تا اکتبر ۱۹۱۱ در سن پترزبورگ انتشار یافت. ۹ شماره از آن بیرون آمد.